اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و شانزدهم)

هوش زیر کلاغی (بخش دوم)

در قسمت قبل گفته شد که کلاغ یکی از باهوش ترین حیوانات است و ضریب هوشی (EQ) او 2.5 است. در حالی که EQ انسان 7.5 است. یعنی ضریب هوشی یک انسان عادی سه برابر یک کلاغ است. طبق آیه قرآنی ضریب هوشی قابیل از کلاغ هم کمتر بوده است. این را خود قابیل اعتراف میکند. به این میگویند: هوش و منطق زیر کلاغی.

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿٣١﴾

پس خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می کاوید تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند [قابیل] گفت وای بر من آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم پس از [زمره] پشیمانان گردید (۳۱)

نه تنها قابیل؛ بلکه تمام عرفانها و ایدئولوژیها و طریقتهای شبیه به قابیل هم، بنیانی زیر هوش کلاغ دارند. وقتی با انگشت به ماه اشاره کنید، آنها نوک انگشتان را می بینند. عرفان کابالا (عرفان قابیل) و سایر عرفانهای دیگر، منطق خاص خودشان را بکار می گیرند و منطق آنان زیر هوش کلاغ است. خدا از بشر میخواهد که هوش معنوی خودش را بالا ببرد و گرنه در زمین نابود میشود و یا باعث نابودی دیگران میشود. بعضی حیوانات در طول تاریخ به علت سطح هوش بسیار پایین منقرض شدند. آنها نتوانستند با محیطهای تغییر یافته توسط انسان، خود را وفق دهند. یا بعضی از این حیوانات، صفاتی را برای خود اتخاذ کردند تا نسل خود را نگهدارند. گربه در عین حال که مظلوم نمایی میکند، ولی بی صفت هم هست. سگ بخاطر اینکه با انسانها باشد، وفاداری را انتخاب کرد. وقتی خدا می فرماید که ای بنی آدم ما تو را بر خیلی از موجودات فضیلت بخشیدیم و آنان را مسخر تو ساختیم؛ بخاطر سطح هوشی است که در اختیار انسان قرار گرفته است. خدا سطح هوش بعضی حیوانات را پایین آورد تا در اختیار انسان قرار گیرند. حیوانات در این زمینه بی تقصیرند و خدای حکیم آنان را اینطوری آفریده است تا در اختیار بنی آدم قرار گیرند و بنی آدم بتوانند در محیط زمین، آزمایشها را پاس کنند.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم (۷۰)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۶۵﴾

آیا ندیده ای که خدا آنچه را در زمین است به نفع شما رام گردانید و کشتیها در دریا به فرمان او روانند و آسمان را نگاه می دارد تا [مبادا] بر زمین فرو افتد مگر به اذن خودش [باشد] در حقیقت خداوند نسبت به مردم سخت رئوف و مهربان است (۶۵)

خدای قادر توانا سطح هوش گوسفند و گاو و انعام دیگر را پایین آفرید تا مُسخر و در اختیار انسان باشند. یک نفر میتواند هزاران گوسفند را کنترل کند؛ که اگر اینطوری نبود، دامداری و تهیه شیر برای انسان غیر ممکن میشد. اما خدای حکیم این سطح هوش پایین را برای انسان نمی پسندد و انسان را بخاطر سطح هوش پایین در حد انعام (گوسفند و گاو و ..) مورد سرزنش قرار میدهد.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾

و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [چرا که] دلهایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوشهایی دارند که با آنها نمی شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند [آری] آنها همان غافل‌ماندگانند (۱۷۹)

سطح هوش پایین باعث میشود که انسانها وارد جهنم شوند. زیرا با سطح هوش پایین، سرنوشتی مثل قابیل پیدا میکنند. البته این سطح هوش پایین برای گاو و گوسفند

عیب نیست و بلکه آنان بخاطر انسان اینطوری آفریده شده اند. حوادثی در مورد گوسفندان پیش آمده است که یک گوسفند داخل گله، سرش را پایین انداخته و از یک دره به پایین افتاده است و بقیه هم دنبال او رفته و همگی با هم به پایین پرتاب شده اند. زیرا وظیفه انسان است که آنان را کنترل کند و نگذارد آسیب ببینند. ولی برای انسان این سطح هوش قابل قبول نیست. کنترل یک گله گوسفند، نیازمند یک منطق است که انسان اینکار را باید بکند.

اگر انسان در نظام رحمانی زندگی نکند و طبق قواعد طبیعت رحمانی جلو نرود، هوش معنوی درستی بدست نخواهد آورد. بیشتر ما زمانی که بچه بودیم و در مزرعه کار می کردیم، بزرگترها ما را میفرستادند چشمه آب که کتری را پر از آب کنیم و ببریم تا چای درست کنیم. ما می رفتیم چشمه آب، با سرِ کتری یواش یواش و با حوصله، از چشمه آب ، کتری را پر میکردیم. این روال پنج دقیق طول می کشید؛ به این طریق صبر و حوصله به ما آموخته میشد. مواظب بودیم که سر کتری از دستمان رها نشود و داخل چشمه نیفتد تا آب چشمه گل آلود نشود؛ به این طریق دقت می آموختیم. اگر هم چنین اتفاقی می افتاد، چند دقیقه منتظر می شدیم تا آب چشمه دوباره زلال و صاف شود و دوباره ادامه کار را می دادیم و به این طریق پشتکار می آموختیم. آن موقع فقط زمانهای مشخصی میوه در اختیار ما بود. باید منتظر می شدیم تا مثلا میوه انگور برسد تا از آن بخوریم و به این طریق انتظار می آموختیم. کلا نظام رحمانی جزء به جزءش، آموزنده است و هوش انسان را بالا می برد. هوش و منطقی که خدا برای

انسان مدِ نظرش است، باید بالاتر از کلاغ باشد و گرنه در تله شیطان می افتد. این هوش فقط در نظام رحمانی به دست خواهد آمد.

بعضی مردم کولر را در تابستانها همیشه روشن میکنند و این کولرها گرمای زیادی را به بیرون از خانه پرتاب میکند و به این طریق محیط خیلی گرم میشود و باز هم مجبورند که دوباره کولرها را روشن نگهدارند و به این طریق هم برق را هدر میدهند و هم اینکه محیط زندگی خویش را گرم و ناخوشایند میکنند و همان گرمای موتور کولرها دوباره به محیط خودشان بر می گردد و یک تسلسل باطل بوجود میاید. یا افراد به پرخوری عادت میکنند و نمیتوانند ترکش کنند و بعد مجبور میشوند که عمل کوچک کردن معده انجام دهند. چاه آب زدن و آنقدر آب از آن بیرون کشیدن و زیر خود را خالی کردن؛ و زلزله و رانش زمین و ایجاد گسل و افزایش ریزگرد و ... بوجود میاید. یکی در کشتی فقط جای خود را سوراخ میکند. اینها همگی یک نوع هوش زیر کلاغی هستند.

بیشتر مواقع مردم خودشان هیزم آتش و مشکلات خودشان هستند. در جهنم هوش جهنمیان، زیر کلاغی است و به همین خاطر آنان حطب و هیزم جهنم خواهند شد. بیشتر گرمای داخل جهنم بخاطر هوش پایین جهنمیان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾

ای مؤمنان خود و خانوادەتان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگها هستند و فرشتگانی درشت‌خو و سخت‌رو بر آن گمارده‌اند که از خداوند در آنچه فرمانشان دهد سرپیچی نمی‌کنند، و هر چه به ایشان فرمان داده می‌شود، انجام دهند (۶)

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿۱۵﴾

ولی منحرفان هیزم جهنم خواهند بود (۱۵)

مشاهدات ثابت کرده است که کلاغ اگر گردو پیدا کند، آن را در جاده آسفالت قرار میدهد تا که یک ماشین از روی آن رد شود و گردو شکسته شود و بعد که ماشین از روی آن رد شد، کلاغ میرود تا آن را جمع کند و بخورد. او به این طریق سازگاری خود با محیط انسانها را حفظ کرده است. کلاغها وقتی همگی با هم قار قار میکنند و صدایشان را بالا می برند، یعنی دارند برای یک مساله ای رای گیری میکنند و آنان به این طریق، روش و طریقه کنترل خودخواهی و احساسات خود را پیدا کرده اند. انسانها هم باید هوش معنوی خود را براساس آنچه که خدا نازل کرده است، تنظیم کنند. هدایتی که خدا نازل میکند، مسیر صحیح هوش معنوی را برای ما انسانها تعیین میکند.

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾

فرمودیم جملگی از آن فرود آیید پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد آنان که هدایتم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد (۳۸)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾

و[لی] کسانی که کفر ورزیدند و نشانه های ما را دروغ انگاشتند آنانند که اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود (۳۹)

شیطان فقط کسانی را میتواند فریب دهد که منطق و هوش معنوی زیرکلاغی دارند. کسی که اسراف میکند و یا در طبیعت و محیط زندگی خویش آشغال می ریزد و یا بیش از اندازه از زمین آب بیرون میکشد، به نوعی هوش معنوی او زیر کلاغ است. نزدیکیهای قیامت، بخاطر بکارگیری هوش معنوی بسیار پایین، زمین دچار مشکلات زیادی خواهد شد و هر هفته و یا شاید هر روز زلزله های پرقدرتی خواهد آمد. در آن موقع بشر مجبور است که تمهیدات زیادی را برای محافظت از خود بکار گیرد و گرفتار جزئیات بی پایان میشود. هبوط دوباره انسانها در زمین به همین معنا و به همین نحو است.

کسانی که هوش معنوی خود را زیر کلاغ نگه میدارند؛ در حین نیاز به هوش بیشتر، مجبورند که از کید و نیرنگ استفاده کنند. مثل اینکه انسان نمیخواهد از کلاغ باهوش تر باشد و میخواهد پایین تر از کلاغ باشد. نمونه های کارهایی که انسانها انجام میدهند و با این کارها ثابت میکنند که هوش معنوی آنها زیر کلاغ است، زیاد است. در عربستان کسی که اقدام به خودکشی کند، دارش میزنند! یعنی در عربستان، مجازات خودکشی، اعدام است. در حالی که هر انسانی با کمی هوش معنوی، متوجه میشود که این قانون بی معنی و غلط و بیرحمانه است. اگر کنکاش کنیم و دلیل این

حکم را بیابیم، به منابعی غیر از قرآن (حدیث و سنت) بر میخوریم که این مشکلات را بوجود آورده اند. قرآن هوش معنوی انسانها را بالا می برد، اما حدیث و سنت هوش معنوی انسانها را از بین می برد. تنها کتاب آسمانی قرآن میتواند منبع و مرجع احکام دینی باشد و لاغیر.

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾ پس به کدامین سخن پس از [قرآن] ایمان می آورند (۵۰)

واحد کتابهای شعر، مَن است. هر من تقریبا سه کیلو است. اما قرآن فقط یک جلد است و روی حرف به حرف آن میتوان حساب کرد. اما کتابهایی هستند که از ده جلد به بالا هستند. این کتابها واحدشان باید مَن و یا کیلو باشد. قرآن سبعا من المثانی است. یعنی یک جلد است ولی هفت بطن دارد که هر بطن آن، دنیایی از مطالب است. پس واحد قرآن مثانی است. قرآن کلمه به کلمه و حرف به حرفش، معنا و مفهوم واقعی دارد. شیطان بخاطر این موضوع، کتابهای شعری به اسم مثنوی معنوی و نامهای مشابه دیگر نازل کرد و به این طریق میخواست با قرآن مقابله کند. خدای مهربان در قرآن، انسانها را به معنای واقعی با هوش معنوی واقعی آشنا میکند و آنان را آموزش میدهد.

بعضی گروههای مذهبی، مخالفان عقیدتی خویش را حرامزاده می نامند و یا انواع برچسبهای دیگر میزنند. در حالی که این نوع دفاعهای زشت؛ در حد هوش زیر

کلاغی است. در حالی که قرآن می فرماید اجباری در دین نیست (لا اکراه فی الدین)؛ اما تعدادی از مسلمانان ، کسی که از دین برگردد را اعدام میکنند. این هم یک نوع هوش زیر کلاغی است. وقتی از آنها بپرسید که چرا؟ آنها می گویند که پذیرش دین اسلام اختیاری است ولی بیرون آمدن از آن اختیاری نیست! این واقعا یک نوع هوش زیر کلاغی است. وقتی خدا می فرماید که در دین اجباری نیست، یعنی در دین اجباری نیست و این یک منطق ساده است.

زنان فریب مادیات را میخورند و مردان هم فریب بَزَکها و آرایشهای فریبنده را میخورند؛ در حالی که خودشان میدانند ماجرا چیست. اینها هم همگی نوعی هوش زیر کلاغی است. یا اینکه جوانان مهریه های خارج از توان خود و شرایط غیر منطقی در ازدواج را قبول و یا مطرح میکنند و اینها همگی نوعی هوش زیرکلاغی است.

هوش معنوی شیطان خیلی ضعیف است و در حد زیر کلاغ است (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا**). اما شیطان بوسیله تهییج احساسات و القای غرور، انسانها را شکست میدهد و هوش معنوی آنان را از کار می اندازد. یک کلاغ از امکانات رحمانی و موجود استفاده میکند و زندگی خود را براساس آن پیش می برد. اما انسان از هوشی که خدا بالقوه در اختیار او قرار داده است استفاده نمی کند و به نظام رحمانی ضربه میزند.**

یهودیان می گفتند که دست خدا بسته است. اما خدا می فرماید که دستهای خودشان بسته باد. یهودیان با منطق رحمانی مَچ نبودند و نیستند، به همین خاطر مدعی بودند که خدا توانایی بعضی کارها را ندارد و با منطق رحمانی نمیتوان بعضی کارها را انجام

داد. آنها منطقهای دیگری (مثل عرفان کابالا = عرفان قابیلی) را بکار بردند. اما منطق خدا بالای همه منطقهاست.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿۶۴﴾

و یهود گفتند دست خدا بسته است دستهای خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است هر گونه بخواهد می بخشد و قطعا آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی دارد (۶۴)

بعضی مردم، زندگیشان را با زندگی های دیگران مقایسه میکنند و این هم یک نوع بینش زیر کلاغی است. چشم و هم چشمی و مقایسه کردن با دیگران و حسادت و سایر صفات ناپسند، همگی هوش زیر کلاغی هستند. در این دنیا، هر کسی موقعیت خودش را دارد و خوشبختی قابل تقلید نیست.

بیشتر منطقها و هوش داخل اشعار زیر کلاغی است و شعرا بخاطر قبولاندن آن به خوانندگان؛ آن را با احساسات می پوشانند. وقتی پیش دعانویس بروید، او یک سری جملات شعرگونه و زیر کلاغی تحویلتان میدهد؛ مثل: قَدر تو را نمیدانند- دستت نمک ندارد - شوهرت مرد خوبی است ولی طلسم شده است – یکی از نزدیکانت

طلسمت کرده است – بدخواه زیاد داری و ... این جملات بی سر و ته را فقط هوشهای زیر کلاغی جدی می گیرند.

لیلی ظرف مجنون را میشکند ولی مجنون برداشت دیگری از این حادثه میکند و خیال میکند که لیلی کشته مرده اوست. این هم یک نوع هوش زیر کلاغی است. کلا عشق و مفاهیم شبیه به آن، یک نوع هوش زیرکلاغی را گسترش میدهند. عشق در نگاه اول، هم یک نوع هوش زیرکلاغی است. عشق یک مفهوم شیطانی است (عشق) و کلا مفاهیم عشق بزرگترین تله ای است که تابحال بشر در آن افتاده است. دو نفر عاشق هم بودند، یکی از آنها به دیگری گفت که اگر من را دوست داری، خودت را بکش. اگر توجه کنید، منطقها و هوشهای زیرکلاغی، خیلی جاهلانه هستند.

افرادی هستند که آرزوی ثروت و خانه و ماشین دیگران را دارند و آنها خانه کوچک خودشان را بی ارزش میدانند. در حالی که او برای بدست آوردن آن خانه کوچک زحمت زیادی کشیده است. او زحمت خودش را نادیده می گیرد و چیزی که خودش با تلاش و کوشش بدست آورده است را ناچیز و بی ارزش میداند. اینها نوعی بحران شخصیت است. وقتی شخصی را به این دلایل زیرکلاغی، بالاتر از خودت بدانی، یعنی بحران شخصیت. بحران شخصیت یک نوع تضاد است که در نهایت منطق و هوش انسان را به زیر کلاغ می برد.

اکثر میوه ها و غذاهای مختلف فارغ از مزه و رنگ و طعم؛ ویتامینهای تقریبا یکسانی دارند. خدا نعمات مشابه و زیادی آفریده است. خدا میخواهد به ما بگوید که اگر یک

نوع میوه گران بود و یا قابل دسترسی نبود؛ یک نوع میوه دیگر مصرف کن. با نظام رحمانی لجبازی نکنید.

صفات شیطانی مثل حسادت و طمع هوش معنوی را از بین می برند. عده ای ثروت قارون را دیدند و در همان لحظه هوش معنوی آنان به زیر کلاغ تنزل پیدا میکند و آرزوی موقعیت قارون میکنند؛ ولی بعد از معدوم شدن قارون و ثروتش؛ به هوش میایند و از آرزوی قبلی خود بر میگردند. کلا تصمیمها و کارهای زیر هوش کلاغی، همیشه ندامت به دنبال دارد.

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾

پس [قارون] با کوکبه خود بر قومش نمایان شد کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده می شد واقعا او بهره بزرگی [از ثروت] دارد (۷۹)

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾

و کسانی که دانش [واقعی] یافته بودند گفتند وای بر شما برای کسی که گرویده و کار شایسته کرده پاداش خدا بهتر است و جز شکیبایان آن را نیابند (۸۰)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ ﴿٨١﴾

آنگاه [قارون] را با خانه اش در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که در برابر [عذاب] خدا او را یاری کنند و [خود نیز] نتوانست از خود دفاع کند (٨١)

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٢﴾

و همان کسانی که دیروز آرزو داشتند به جای او باشند صبح می گفتند وای مثل اینکه خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا تنگ می گرداند و اگر خدا بر ما منت ننهاده بود ما را [هم] به زمین فرو برده بود وای گویی که کافران رستگار نمی گردند (٨٢)

کسی که قتل انجام میدهد؛ در آن لحظه عواقب آن را در نظر نمی گیرد. زیرا صفات شیطانی، همچون عصبانیت، خشم، حسادت؛ هوش معنوی را برای آن لحظه خاموش میکنند و در لحظاتی خاص هوش معنوی انسانها را دَور میزنند. اما بعد از انجام قتل، فرد پشیمان شده و احساس ندامت میکند. انگار انسانها در حین ارتکاب گناهان، به یک منطق و هوش دیگر وصل میشوند. دیگر شیطان مثل سابق، فیس تو فیس و نقطه به نقطه کار نمی کند، بلکه او از طریق گسترش منطقها و هوشهای زیر کلاغی ، به کنترل انسانها ادامه میدهد. شیطان با گسترش منطقهای زیر کلاغی، جمع کثیری را کنترل میکند. پادشاهی شیطان یعنی همین. کسی شیطان را ندیده است ولی منطقها و هوشهای زیر کلاغی او بشدت رایج است.

هر چیزی که ندامت به دنبال داشته باشد، نوعی منطق زیر کلاغی پشت آن بوده است. دوستی های خیابانی و پنهانی هم از هوش کمتر از کلاغ بهره می برد. زیرا این نوع ارتباطات عواقب خطرناکی دارد که در آن لحظه افراد متوجه خطراتش نیستند. اما بعضی هیجانات کاذب و شیطانی سیستم هوش آدمیان را در آن لحظات خاموش میکند.

یک خرافه ای هست به اسم فنگ شوئی که مردم مثلا هر سال میز ناهار خوری شان را عوض میکنند تا مثلا تغییری در روحیه خویش ایجاد کنند. به این طریق هزینه های زیادی دست خود میدهند و بار مالی زیادی بر دوش سرپرست خانواده می گذارند. اما این نوع تغییر روحیه زیاد هم هوشمند نیست و بلکه یک روش بسیار بدوی و پیش پا افتاده است. نسل جوان روشهای هوشمندانه ای برای تغییرات در خود ایجاد نکرده اند. مومنانی هستند که وقتی میوه می خرند، خودشان میوه های دارای خال و لک را پاک میکنند و میخورند و میوه های سالم تر را برای بچه هایشان می گذارند. به این میگویند تغییر روحیه واقعی. یا کسانی هستند که یک وسیله خراب را دوباره تعمیر میکنند و آن را بکار می گیرند و به این طریق اسراف نمی کنند و این تعریف هوش معنوی صحیح است.

کسانی هستند که از همان اوائل ازدواج میخواهند همه امکانات را داشته باشند و به این طریق تقریبا مقوله ازدواج را به بن بست میکشانند. هوش سطح پایین بالاخره کار دست بشر میدهد و نسلش را از بین می برد. کسی که از همان اول، همه چیز داشته باشد؛ بعد میخواهد چکار کند؟ این فرد عملا خودش را به بن بست کشانده

است. آنان در نهایت مجبورند که رو به فنگ شوئی بیاورند و شروع به اسراف و حیف و میل اموال خود کنند.

کسی که با اولین سردرد و یا عطسه شروع به خوردن انواع قرصها و داروهای شیمیایی میکند؛ از هوش زیر کلاغی استفاده میکند. او زیر پای خود را خالی میکند و توانایی های اولیه سیستم ایمنی بدن خویش را نابود میکند.

شیطان بجای دعاکردن و خواستن از خدا، یک سیستم زیر کلاغی معرفی کرده است به اسم قانون جذب؛ و آن هم این است که اگر روی چیزی تمرکز کنید، آن چیز خودش میاید و جذب شما میشود! این را قانون جذب می گویند و آن را جایگزین دعا معرفی کرده اند. این نوع تعریف دعا، یک نوع هوش زیر کلاغی است. قانون جذب یک قانون در سطح هوش زیرکلاغ است.

وقتی دو نفر با هم درگیر میشوند، اگر یکی از آنها منطق بالای کلاغ داشته باشد؛ مشکلشان حل میشود. اما اگر هر دو هوش در سطح زیر کلاغ بکار برند، دیگر نمیتوان بین آنها صلح برقرار کرد و میشود لج و لجبازی. وقتی دو نفر نسبت به هم کینه دارند، نمیتوان بین آنها صلح برقرارکرد، اما اگر یکی از آنها بخشش را انتخاب کند، به صلح خواهند رسید. بکارگیری هوش معنوی طبق نظام رحمانی حلال مشکلات است.

در جوامع با هوش معنوی پایین، ربا و دلالی گسترش می یابد و کارهای تخصصی و بنیه ای اهمیتش را از دست میدهد. سیستم مبتنی بر ربا و دلالی یک نظام بی رحم است. انسانهای بی رحم از هوشهای نظام رحمانی استفاده نمی کنند، بلکه از هوشهای زیرکلاغی همچون ربا و دلالی استفاده میکنند.

منطق زیر کلاغی ناقص است و از تمام داده ها و پارامترها بهره نمی برد. با این اوصاف میتوان هوش معنوی ای که مورد نظر قرآن است را اینطوری بیان نمود: هر رویکرد و طرحی که در راستای هدایت و نظام رحمانی باشد و در این زمینه به رشد نفس انسان کمک کند، را میتوان یک نوع هوش معنوی مفید نامید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خدای رحمتگر مهربان

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ به راستی که مؤمنان رستگار شدند (۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ همانان که در نمازشان فروتنند (۲)

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ و آنان که از بیهوده رویگردانند (۳)

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾ و آنان که زکات می پردازند (۴)

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ و کسانی که پاکدامنند (۵)

إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی
که به دست آورده اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست (۶)

فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾ پس هر که فراتر از این جوید آنان از حد
درگذرندگانند (۷)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾ و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند (۸)

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند (۹)

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ آنانند که خود وارثانند (۱۰)

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾ همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان
می مانند (۱۱)

ازنظر قرآن؛ فروتنی، تواضع، محافظت از نمازها، مداومت بر نمازها، رویگردانی از لغو و بیهوده گوئی، محافظت از اعضاء تناسلی و پاکدامنی یک نوع هوش سطح بسیار بالا هستند که فقط افراد مومن به آن میرسند. کسی که متواضع و فروتن و خاکی است، شاید از نگاه اول، ضعیف به نظر برسد ولی واقعا راه واقعی و قدرتمند را او انتخاب کرده است. کسی که پاکدامن و با شرم و حیاست؛ در ظاهر ممکن است خود را از بعضی نمایشها محروم کند، ولی لذت واقعی را او می برد و این فرد از نظر خدا هوش معنوی بالایی دارد و بهشت جای کسانی است که هوش معنوی بالایی دارند (الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) .

یکی از نامهای جهنم سعیر است. این نام مربوط به هوش معنوی است. در جهنم هوش معنوی و منطق وجود ندارد و محیطی کاملا بی منطق است. همه دیوانه اند. ما حتی در این دنیا هم نمی توانیم نیم ساعت در محیطی که هیچپی در آن رعایت نمیشود، توقف کنیم. خدای قادر توانا هفت خاصیت برای جهنم در قرآن ذکر فرموده است. مثل سعیر، جحیم، نار، حطمه، سقر و ... هر کدام از اینها یکی از خاصیتهای جهنم را توضیح میدهند. جهنم مجموعه ای از این خاصیتهاست. اگر هفت لایه انسان را در نظر بگیریم، هر کدام از این لایه ها، به خاصیتی از جهنم میتواند متصل شود. کسی که لایه های خود را به خاصیتهای جهنمی متصل کند؛ در نهایت وارد جهنم خواهد شد.

			خاصیت جهنمی مرتبط به آن لایه	معنای جهنمی آن
۱	مربوط به کالبد مادی	**لایه جسمی**	سقر	در نظام رحمانی زندگی نکردن
۲		**لایه ناری یا آتشی**	نار	تسلط آتش بیگانه بر آتش وجودی انسان
۳		**لایه شعور و یا احساسی**	جحیم	مربوط به خیالات و توهمات و اشعار
۴		**لایه منطق و ذهنی**	سعیر	یک منطق غیر قابل کنترل و هوش زیر کلاغی
۵	مربوط به کالبد معنوی	**لایه قلب**	حطمه	شکستن دلها و قلب
۶		**لایه نور**	لظی	شراره مضر
۷		**لایه نفس**	هاویه	عدم تعادل و توازن نهایی نفس

لایه چهارم انسان که منطق است، اگر درست و صحیح پرورش پیدا نکند، در نهایت یک سعیر برای خودش تولید میکند. خاصیت سعیر یک لایه بی منطق و غیر هوشمندانه و دیوانه وار از جهنم است که همین خاصیت برای اذیت انسان کافیست. خدای دانا در قرآن می فرماید که خاصیت سعیر جهنم برای عذاب کافیست (وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا) **یعنی اگر بقیه خاصیتهای جهنم را بردارید؛ همین یک خاصیت برای عذاب کافیست.**

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿۵۵﴾

پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند و [برای آنان] دوزخ پرشراره بس است (۵۵)

انسانهای جهنمی در همین دنیا حداقل یکی از این خاصیتهای هفت گانه جهنم را بر تن خود میکنند و به همین خاطر وارد جهنم میشوند. جهنم یک سخت افزار و بستر است و اما هفت خاصیت و صفت جهنم (سعیر – جحیم – نار – سقر – حطمه – لظی – هاویه) نرم افزارهایی هستند که روی هر فردی در جهنم سوار میشود. فردی که هوش زیر کلاغی در این دنیای فانی استفاده کرده است، به نوعی صفت سعیر برای خودش جمع میکند و در نهایت در قیامت این فرد با صفت سعیر (بی منطقی و هوش زیر کلاغی) در بستر جهنم قرار می گیرد. بنابراین افراد به دلخواه خویش وارد جهنم میشوند و خودشان جهنم را انتخاب میکنند.

کسانی که لایه قلب خود را خراب کرده اند، خاصیت حطمه جهنم را برای خود درست میکنند. مثلا یکی در زمان پیری، بدون دلیل قانع کننده، پدر و یا مادر پیرش را به سرای سالمندان میفرستد و دل آنان را میشکند. بچه متوجه شکسته شدن دل والدین خویش نیست. اما پدر و مادر شاید به زبان نیاورند ولی تمام امیدی که به بچه هایشان بسته بودند، را از دست میدهند. این افراد خاصیت حطمه برای خود درست میکنند. حطمه هم مربوط به شکستن دلها و قلوب است. شما اگر یک حرف زشت را از یک بچه بشنوی، ناراحت نمی شنوی؛ ولی همان حرف را از بزرگتر بشنوی، در شما تاثیر گذار است. قلب کانورتر و مترجم است. قلبها ترجمه حرکات و جملات را بسته به شرایط انجام میدهند. شیاطین در این دنیا از عقده ها و گره ها برای ترجمه جملات

استفاده میکنند. در هر حادثه ای، گره ها را پیش خواهند کشید و دل افراد را می شکنند. قانون و منطق شیطان شکننده دلهاست. به همین خاطر کسانی که این روش شیطان را انتخاب کنند، در جهنم هم همان خاصیت حطمه پیدا میکنند و دلشان شکسته خواهد شد.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ و تو چه دانی که آن آتش خردکننده چیست (۵)

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ آتش افروخته خدا[یی] است (۶)

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ [آتشی] که به دلها می رسد (۷)

هر انسانی در همین دنیا، قبل از برپایی قیامت، مقداری از شرایط جهنم را لمس خواهد کرد. یکی که شاعر است و در شعر غرق شده است و جزو گمراهان شده است، در همین دنیا شرایط جحیم را لمس میکند. یکی از شرایط جحیم، سر در گمی، بی تکلیفی، حیرانی، سرگردانی و دیوانگی است.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾و جحیم برای گمراهان نمایان می شود (۹۱)

خاصیت این دنیا اینطوری است. تمام انسانها (چه خوب و چه بد) آلودگی جهنمی پیدا میکنند و یا آن را مشاهده می کنند. یکی ممکن است جحیم برای خودش درست کند

و یکی دیگر ممکن است با بکارگیری هوش و منطق شیطانی؛ سعیر برای خودش درست کند. ولی خدای مهربان متقین را از این محیط آلوده نجات میدهد و آنان را از آن بیرون میکشد و آلودگی آنان را پاک میکند.

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿۷۱﴾

و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است (۷۱)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿۷۲﴾

آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می رهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می کنیم (۷۲)

این اتفاق افتاده است و ما همگی به خاصیتهای جهنمی آلوده شده ایم (البته مقدار آلودگی کم یا زیادش بسته به تقوای فرد دارد). خدا در نهایت متقین را از آن نجات میدهد. انسان در کار انجام شده قرار گرفته است و حالا وقت مجادله نیست و بلکه وقت آن است که خود را از این بحران نجات دهد. این اتفاق زمانی افتاد که ما به زمین تبعید و منتقل شدیم و خدا ما را در کار انجام شده قرار داد. آن قادر مهربان بخاطر مصلحت خودمان ما را وارد این شرایط کرد. کسانی که شایستگی بهشت دارند، در این شرایط خودشان را می پزند و آماده بهشت میشوند و کسانی هم که شایستگی بهشت را ندارند، خودشان را با صفات جهنمی سازگار میکنند و مهیای ورود به جهنم

میشوند. خدا میخواهد به این طریق، شیطان را به ما بشناساند و ماهیت واقعی او را به ما بفهماند. شیطان افراد را به سمت سعیر (جامعه ای بی منطق و هوش در سطح زیر کلاغ) دعوت میکند.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۶﴾

در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند (۶)

در قیامت، جهنم پیش کشیده خواهد شد و ظاهر میشود. آن موقع جهنم خالی است و فعال نیست. مثل کامپیوتری است که سیستم عامل رویش نصب نیست. با آمدن جهنم به این قسمت از کیهان، تمام خواص جهنمی که افراد برای خود جمع کرده اند اعم از جحیم، سعیر، سقر، حطمه و ... جذب جایی به اسم جهنم خواهند شد و افراد دارای این خاصیتها را در خود جمع میکنند.

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿۲۳﴾

و جهنم را در آن روز [حاضر] آورند آن روز است که انسان پند گیرد و[لی] کجا او را جای پندگرفتن باشد (۲۳)

همین خاصیتهایی که مردم آن را در این دنیا برای خود درست میکنند، جهنم را درست میکند. جهنم هیزم و انرژی و شدتش را از جهنمیان اخذ میکند. به همین خاطر

خدا جهنمیان را به جهنم بشارت میدهد. زیرا جهنمیان این روش از زندگی را دوست دارند. آنها منطق و هوش معنوی غلط را دوست دارند.

جهنم جای تاریک و تنگی است و ابتدا خیلی کوچک است. اما بمرور بسته به میزان افراد داخل آن، کِش پیدا میکند. به همین خاطر خدای مهربان از جهنم می پرسد که ای جهنم آیا جا هست؟ جهنم میگوید که هر چه هست بفرستید، چون من جا باز میکنم.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿۳۰﴾
آن روز که [ما] به دوزخ می گوییم آیا پر شدی و می گوید آیا باز هم هست (۳۰)

نظام رحمانی با منطق و هوش زیر کلاغی سازگار نیست. روش قابیل ضد نظام رحمانی بود. زیرا منطق او زیر کلاغی بود. به همین خاطر کسانی که این روش از هوش معنوی را لایف استایل زندگی خویش می سازند، وارد ساختار دیگری خواهند شد به اسم جهنم. که ساختار آنجا با هوشهای زیر کلاغی سازگار است.

تقوا در فرهنگ لغت قرآنی یعنی اینکه از انواع و اقسام فلسفه ها و ایدئولوژیهای زیر کلاغی پرهیز کنید تا بتوانید از جهنم محافظت شوید. ما باید خود را از گزند منطقهای زیر کلاغی دور نگهداریم تا صفات جهنمی به تن خود نکنیم. اصلا تفکرات خام و نپخته و زیر کلاغی باعث میشود که جوانان به سمت عرفانهای کاذب و اشعار بروند

و مغز خود را شستشو دهند. کسی که در این دنیا هیزم کارها و منطقهای شیطان باشد، در ادامه هم هیزم جهنم خواهد شد.

هرکسی باید موقعیت خودش را در این دنیای فانی بداند. انسان وضعیتش زیاد خوب نیست و در نهایت باید خدا نجاتش دهد. همه ما شرایط جهنمی را تجربه خواهیم کرد تا که شناختی نسبت به جهنم داشته باشیم. آدمهای عاقل از شرایط همین دنیا، پی به وضعیت جهنم خواهند برد. بعضی زردآلوهای محلی مزه تلخی دارند. دلیل تلخی آن شاید وضعیت زمین و یا گیاهانی است که در آن محوطه وجود دارد. پرتقال بم شیرینتر از پرتقال شمال است زیرا درخت پرتقال بم در کنار درخت خرماست و مزه شیرین خرما در او تاثیر گذاشته است. به این طریق ما در این دنیا شرایط جهنمی و یا بهشتی را تا حدی می چشیم. خدا متقین را از آن وضعیت نجات میدهد.